

ویژگی‌های افراد خردمند بر پایه نظریه‌های ضمنی: با نگاهی بر تفاوت گروه‌های سنی و جنسیتی

سمانه اسعدی^{*}

۱- استادیار گروه علوم تربیتی و روانشناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یزد، یزد، ایران

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی ویژگی‌های افراد خردمند در قالب نظریه‌های ضمنی بر پایه یک پژوهش کیفی و کمی انجام شد. شرکت‌کنندگان ۳۳۴ نفر بودند (۱۸۹ مرد و ۱۴۵ زن) که بطور تصادفی انتخاب و در سه گروه سنی نوجوان (۱۱۳ نفر)، جوان (۱۳۴ نفر) و میانسال (۸۷ نفر) جایگزین شدند و پرسشنامه باز پاسخ خردمندی محقق ساخته را پر کردند. یافته‌ها نشان داد در کل نمونه افراد به صفت/ رفتار همه‌جانبه‌نگری به عنوان اولین صفت/ رفتار با ۳۹/۱ درصد اشاره کردند و سایر صفات/ رفتارها به ترتیب باایمان، متفکر و منطقی، صبور و باگذشت، صاحب علم و دانش، مهربان، اهل احترام به خود و دیگران، عاقل، آینده‌نگر و باهوش بود. در مردان و زنان اولین صفت/ رفتار عاقل بود که به ترتیب ۳۵/۴ و ۴۴/۸ درصد را به خود اختصاص داده بود و صفت/ رفتارها با ترتیب‌هایی متفاوت فقط در ویژگی‌های باایمان، باهوش، آینده‌نگر، متفکر و منطقی، اهل عدالت و صاحب درک و فهم به لحاظ آماری معنادار به دست آمدند. علاوه بر این، تفاوت‌هایی نیز در ترتیب صفات/ رفتارها در گروه‌های سنی از لحاظ درصد فراوانی مشاهده شد. تنها تفاوت معنادار مربوط به صفت/ رفتار اهل احترام به خود و دیگران بود که در گروه جوان بیش از دو گروه دیگر مشاهده شد.

واژه‌های کلیدی: خردمندی، نظریه‌های ضمنی، سن، جنسیت

مقدمه

در دو سه دهه اخیر موضوع خردمندی از فلسفه و متون مذهبی به روانشناسی و پژوهش‌های تجربی روانشناختی راه یافته است. به نظر می‌رسد با توجه به جوهره خردمندی - توجه آن به مسائل رنج‌آور زندگی بشری، آسیب‌پذیری، معنویت، اخلاقیات و قله‌های پیشرفت و ترقی - از همان آغاز تلاش بشر در راه کسب دانش، هسته اصلی تفکرات مذهبی و فلسفی بوده است. در متون مذهبی، خردمندی به طور ویژه‌ای با مجموعه‌ای از ارزش‌های متعالی مرتبط است. در نوشته‌های افلاطون نیز از خردمندی به عنوان عظیم‌ترین دستاورد انسانی یاد شده است. او واژه‌های «سوفی^۱»، «فرونسیس^۲» و «اپیستم^۳» را برای توصیف افرادی که به دنبال یک زندگی متفکرانه و در جستجوی حقیقت، نوعی از عقلانیت عملی در قانونگذاران و سیاستمداران و کسانی که مسائل را از دید علمی درک می‌کنند به کار برده است. اما در روانشناسی، خردمندی از مفاهیم مهم ولی بحث‌برانگیز بوده که نظریه‌پردازان و پژوهشگران را به تلاش برای توافقی مشترک در تعریف آن ترغیب کرده است. از حدود سال ۱۹۸۰ تعاریف گسترده و جامعی از خردمندی بر پایه رویکرد نظریه‌های ضمنی^۴ و تصریحی^۵ ارائه شده است.

نظریه‌های تصریحی سازه‌هایی هستند که توسط نظریه‌پردازان متخصص و پژوهشگران ارائه می‌شوند و بر دسته‌ای از داده‌ها که از طریق عملکرد افراد در تکالیف سنجش روانی به دست می‌آیند استوار بوده و از طریق این داده‌ها مورد آزمون قرار می‌گیرند (استرنبرگ و لوبارت، ۲۰۰۱). در این تعاریف برخی

معتقدند خردمندی محدودیت‌ها را از بین برده و تعادل میان منافع متضاد را حفظ می‌کند (کلیتون و بیرن، ۱۹۸۰؛ دیتمان کولی و بالتز، ۱۹۹۰؛ اریکسون، ۱۹۵۹؛ کرامر، ۱۹۹۰؛ لابیویه‌ویف، ۱۹۹۰؛ استرنبرگ، ۱۹۹۸)، فرد را قادر می‌سازد گذشته، حال و آینده را با هم یکپارچه کرده (بالتز و استودینگر، ۱۹۹۳)؛ دانش و شک را با هم یکی کند (میکام، ۱۹۹۰)؛ یکپارچگی احساس، تفکر و رفتار را در تمامی حیطه‌های درون-فردی، بین‌فردی و فرافردی حفظ کرده (ارول و اکنبوم، ۱۹۹۳؛ ارول و پرلماتر، ۱۹۹۰)؛ و به توازن باخود، دیگران و دنیا برسد (سیمونتون، ۱۹۹۰). در واقع یکپارچه‌سازی، عمل‌گرایی و مثبت‌گرایی سه زمینه کلی است که در عمده تعاریف خردمندی به چشم می‌خورد (یانگ، ۲۰۰۱).

اما آغاز پژوهش‌های روانشناختی درباره خردمندی عمدتاً با رویکرد نظریه‌های ضمنی همراه بوده است. نظریه‌های ضمنی نظریه‌های رسمی نیستند؛ در واقع سازه‌هایی عقلانی هستند که در ذهن همه افراد وجود دارند. نظریه‌های ضمنی بر پایه دانش ضمنی ایجاد می‌شوند و می‌توان آنها را به وسیله پرسش و استنباط کشف کرد. دیدگاه‌هایی که به دانش ضمنی و چگونگی اکتساب آن معتقدند به دنبال دستیابی به درکی از استنباط‌های عامیانه مردم در مورد مفاهیم مختلف هستند. هدف این دیدگاه‌ها ارائه توصیفی از مفاهیم است، که با توجه به دیدگاه مردم عادی درست است و به صحت و سقم این باورها به لحاظ روانشناختی پرداخته نمی‌شود (استرنبرگ و لوبارت، ۲۰۰۱).

اغلب پژوهش‌های مبتنی بر نظریه‌های ضمنی خردمندی از روش توصیفی - رتبه‌بندی استفاده کرده‌اند (بلوک و گلوک، ۲۰۰۵). چنین پژوهش -

1 sophie
2 phronesis
3 episteme
4 implicit
5 Explicit

هوش، خلاقیت و خردمندی باشند. شش عنصر توانایی استدلال^۱، زیرکی و ذکاوت^۲، یادگیری از نظرات و محیط، قضاوت، استفاده سریع و بلافاصله از اطلاعات و هوشمندی عناصر زیربنایی به دست آمده برای خردمندی بودند. هالیدی و چندلر (۱۹۸۶) یک مجموعه پژوهش مبتنی بر تصورات قالبی بر روی مفاهیم کانادایی‌ها از خردمندی انجام دادند. آنها پس از جمع‌آوری ۷۹ واژه/عبارت توصیف کننده یک فرد خردمند از ۱۵۰ شرکت کننده، این واژه‌ها را با ۲۴ توصیف کننده دیگر که موضوعات غالب در تعاریف روانشناختی خردمندی بودند و ۲۰ واژه مرتبط با خردمندی از دیگر تصورات قالبی (مانند باهوش و حساس) تکمیل کردند. فهرست صفات نهایی شامل ۱۲۳ عبارت توصیف کننده شد که از شرکت کنندگان کانادایی در سه گروه سنی جوان، میانسال و سالمند خواسته شد تا لیست نهایی را بر روی یک مقیاس ۷ درجه‌ای رتبه‌بندی کنند. در تحلیل عاملی به پنج عامل درک استثنایی، قضاوت و مهارت‌های ارتباطی، صلاحیت‌های عمومی، مهارت‌های بین فردی و محبوبیت اجتماعی دست یافتند کلیتون (۱۹۷۶) به نقل از استرنبرگ و لوبارت، (۲۰۰۱) نیز در پژوهشی روی یک نمونه ۳ گروهی از افراد سنین مختلف، به صفاتی نظیر باتجربه^۳، عمل‌گرا^۴، بافهم و شعور و آگاه و مطلع^۵ دست یافت. پژوهش بین فرهنگی تاکاهاشی و بُردیا (۲۰۰۰) نیز به منظور بررسی مفهوم خردمندی طی دو مرحله انجام شد. در پژوهش اولیه صفات توصیف کننده خردمندی با استفاده از یک نمونه ۴۷ نفری از دانشجویان آمریکایی-آفریقایی، آمریکایی-آسیایی،

هایی (به عنوان مثال، کلیتون و بیرن، ۱۹۸۰؛ استرنبرگ، ۱۹۸۵؛ هالیدی و چندلر، ۱۹۸۶؛ جیسون، ریچلر، کینگ و مدسن، ۲۰۰۱؛ گلوک، بیشاف و زینهنور، ۲۰۱۰ و گلوک و بلوک، ۲۰۱۱) معمولاً با سوالاتی نظیر "خردمندی چیست؟" یا "یک فرد خردمند کیست؟" در دو مرحله انجام می‌شوند. در مرحله اول، به شرکت کنندگان فهرست‌هایی از صفات مرتبط با خردمندی ارائه شده و از آنها خواسته می‌شود تا به رتبه‌بندی این صفات بپردازند. در مرحله دوم بعد از حذف صفات منحصر به فرد و مترادف، صفات به جای مانده در یک فهرست اصلی ادغام شده و به گروه نمونه دیگری با حجم بیشتر ارائه می‌شوند و از آنها خواسته می‌شود صفات را با توجه به اهمیتی که هر واژه برای مفهوم خردمندی دارد رتبه‌بندی کنند. و در ادامه از روش‌هایی نظیر رتبه‌بندی چند بعدی یا تحلیل عاملی برای استخراج عناصر زیربنایی استفاده می‌شوند. از دیگر رویکردهای این نوع پژوهش‌ها پرداختن به ادراک مردم از مثال‌های واقعی خردمندی در خود یا دیگران، (به عنوان مثال، ارول و پرلمتر، ۱۹۹۰؛ پالوس، ور، هارمس و اشتراسر، ۲۰۰۲)، دلایل ویژه انتخاب این افراد به عنوان یک فرد خردمند (به عنوان مثال مونتگمری، باربر و مک کی، ۲۰۰۲) و نمونه‌هایی از خردمندی در زندگی شخصی (به عنوان مثال بلوک و گلوک، ۲۰۰۴؛ گلوک، بلوک، بارون و مک آدامز، ۲۰۰۵؛ اسر، شنکر و اشپیخیگر، ۱۹۹۹) است.

استرنبرگ (۱۹۸۶) در پژوهشی درباره ماهیت هوش، خلاقیت و خردمندی به نوعی از این شیوه بهره گرفت. او از دانشجویان خواست ۳ مجموعه از ۴۰ رفتار را - که به همان شیوه ذکر شده از مجموعه پژوهش‌های قبلی به دست آمده بود- طوری کنار هم قرار دهند که هر مجموعه به طور جداگانه نشان‌دهنده

1 reasoning ability
2 sagacity
3 experienced
4 pragmatic
5 knowledgeable

به عبارتی این معنی که زندگی در همه مکان‌ها به هم مرتبط است و بالاخره مولفه پنجم: معنویت که شامل زندگی معنوی و درستی و یگانگی با خداوند است. در یکی از تازه‌ترین پژوهش‌ها در این زمینه، چن، وو، چنگ و سو (۲۰۱۴) به بررسی نظریه‌های ضمنی مریبان درباره افراد خردمند پرداختند. آنها در اشاره به افراد خردمند و ویژگی‌های آنان از یکپارچگی درون روانی^{۱۲}، عمل در راستای حل مسئله و پیاده‌سازی آرمان‌ها و نتایج، بازخورد و سازگاری مثبت به عنوان چهار هسته اصلی در هر دو رویکرد درون فردی و بین فردی یاد کردند.

علاوه بر پژوهش‌های یاد شده، نتایج پژوهش‌های دیگری نیز نشان داده‌اند که ابعاد خردمندی در فرهنگ‌های مختلف از درجه اهمیت متفاوتی برخوردارند. با توجه به اینکه محیط و عوامل اجتماعی - فرهنگی به فرد در شیوه‌های اکتساب و فیلتر کردن اطلاعات کمک می‌کند و به عبارتی منشوری را که از طریق آن، به جهان نگریسته می‌شود تنظیم می‌کند؛ بنابراین می‌توان گفت خردمندی فرآورده‌ای فرهنگی است که توسط گروه ساختار یافته‌ای از افراد، ارزش‌گذاری، ارزیابی و حفظ می‌شود (دیتمان - کولی و بالتز، ۱۹۹۰؛ هالیدی و چندلر، ۱۹۸۶).

اکثر بررسی‌های انجام شده که به تفاوت‌های فرهنگی علاقه‌مند بوده‌اند به استنباط‌های مردم از خردمندی در فرهنگ‌های «شرقی» و «غربی» پرداخته‌اند (به عنوان مثال، تاکاهاشی و بردیا، ۲۰۰۰؛ یانگ، ۲۰۰۱؛ تاکاهاشی و اورتون، ۲۰۰۲). تجزیه و تحلیل فضایل متداول در نوشته‌های فلسفی و مذهبی شرق و غرب خردمندی را یکی از شش فضیلت اساسی می‌دانند (پنج فضیلت دیگر عبارتند از شجاعت، عدالت، انسانیت،

اروپایی-آمریکایی و تعدادی از دانشجویان مهاجر از هند، ژاپن، کره و فیلیپین در یکی از دانشگاه‌های آمریکا به دست آمد. از بین کلمات ذکر شده ۷ کلمه انتخاب شده و در پژوهش اصلی مورد استفاده قرار گرفت. کلمات به دست آمده عبارت بودند از سالمند^۱، آگاه و بیدار^۲، معقول و با ملاحظه، با تجربه، شهودی (اهل شهود^۳)، با اطلاعات و عاقل. از جمله پژوهش‌های گسترده در رابطه با سنجش خردمندی می‌توان به پژوهش جیسون و همکاران (۲۰۰۱) اشاره کرد. آنها نیز طی پژوهشی دو مرحله‌ای اقدام به ساختن ابزاری جهت ارزیابی ساختار خردمندی کردند. در مرحله اول پژوهش پس از جمع‌آوری مولفه‌ها، در مرحله دوم سعی کردند تا ساختار زیربنایی رابطه بین عوامل و پایایی پاسخ‌های دانشجویان به آنها را بسنجند. علاقه، تمایل، رهبریت و محبوب بودن از ویژگی‌های غالب افراد خردمند ذکر شد. تحلیل عوامل، ۵ مولفه اساسی را به همراه یک عامل عمومی به عنوان هماهنگی که قسمت عمده واریانس را تبیین می‌کرد، به دست داد. مولفه اول: هماهنگی؛ شامل توازن^۴، عشق به خود^۵ و قضاوت درست^۶، قدردان بودن^۷ و هدف در زندگی^۸، زندگی^۹، مولفه دوم: محبت و صمیمیت^۹؛ شامل مهربانی، بخشندگی^{۱۰} و سرزندگی^{۱۱}، مولفه سوم: هوش بود به این معنا که مردم گویی معتقدند افرادی که توانایی حل مسئله دارند در حیطه افراد صاحب خرد جای می‌گیرند. مولفه چهارم: توجه و تکریم محیط و

- 1 aged
- 2 awakened
- 3 intuitive
- 4 balance
- 5 self-love
- 6 good judgment
- 7 appreciation
- 8 purpose in life
- 9 warmth
- 10 kindness
- 11 animation

12 Intra psychic integration

تعریف مفهوم خردمندی مردان هوش را در درجه بالاتری رتبه‌بندی کردند و زنان به عشق به دیگران و پذیرفتن دیدگاه‌ها و ارزش‌های دیگران نمره بالاتری دادند. مردان بیشتر از زنان، مردان را به عنوان فرد خردمند انتخاب می‌کنند (سوارکا، ۱۹۸۹؛ ارول و پرلماتر، ۱۹۹۰؛ دنی، دیو و کروپا، ۱۹۹۵؛ جیسون و همکاران، ۲۰۰۱ و گلوک و بلوک، ۲۰۱۱) اما ویژگی‌هایی که افراد برای خردمندی مردان و زنان ذکر می‌کنند حداقل در بررسی‌های توصیفی-رتبه‌ای چندان متفاوت به نظر نمی‌رسند. برای مثال نگرانی برای دیگران از جمله ویژگی‌هایی بود که با تفاوت بسیار اندکی برای یک زن خردمند در نظر گرفته شده بود (گلوک، اشتراسر و بلوک، ۲۰۰۹). بنابراین، خردمندی ممکن است کیفیتی باشد که نه کلیشه‌ای مرد و نه کلیشه‌ای زن است، و افرادی که به عنوان خردمند انتخاب می‌شوند ممکن است با کلیشه‌ها همخوان نباشند (آلدوین، ۲۰۰۹؛ آردلت، ۲۰۰۹). از طرف دیگر، زمانی که افراد تجارب خود را به عنوان خردمند به خاطر می‌آورند، مردان بیشتر رویدادهای مربوط به شغل و زنان رویدادهای مربوط به خانواده و مرگ یا بیماری را گزارش می‌کنند و این اثر حتی با کنترل وضعیت شغلی افراد حفظ می‌شود (گلوک، اشتراسر و بلوک، ۲۰۰۹). همچنین به نظر می‌رسد، مفاهیم خردمندی با بالا رفتن سن متمایز تر می‌شوند. تفاوت‌های مرتبط با سن در روایت‌های زندگی‌نامه شخصی خردمندی مشاهده شده است (گلوک و همکاران، ۲۰۰۵) و یا نمونه‌های افراد خردمند در گزارش‌های نوجوانان، عمدتاً افرادی بودند که در دهه سی و نیز شصت زندگی خود بودند. افراد مسن جنبه‌های عاطفی را در خردمندی مهمتر دانسته، بین جنبه‌های سیال و متبلور جزء شناختی تمایز قائل می‌شوند و در مقایسه با

اعتدال، و تعالی؛ دالسگارد، پترسون و سلیگمن، ۲۰۰۵). با این حال، به‌ویژه در مناطق تحول نیافته جهان، زبان‌هایی وجود دارد که حتی کلمه‌ای برای «خردمندی» ندارند (روزینگ، ۲۰۰۵).

لویت (۱۹۹۹) با ۱۳ راهب بودایی تبتی در معبدی واقع در ناحیه هیمالیایی هند مصاحبه کرد. این راهبان بودایی به دلیل ویژگی‌هایی مانند توانایی تشخیص حقایق بودایی درباره واقعیت (پوچی) و جایگاه خود درون این واقعیت (هیچ بودن)، مهربانی نسبت به دیگران و رفتار برابر و فراخور با همه مخلوقات به عنوان افرادی خردمند توصیف شده بودند. در پژوهش بین فرهنگی تاکاهاشیو بُردیا (۲۰۰۰) ویژگی‌های یک فرد ایده‌آل در نمونه‌های شرقی و غربی متفاوت به دست آمد. دانشجویان آمریکایی و استرالیایی کلمات باهوش و عاقل، و ژاپنی‌ها خردمند و معقول و باملاحظه^۱ را به عنوان صفات یک فرد ایده‌آل در نظر گرفتند؛ اگرچه هندی‌ها صفات خردمند و باهوش را برای یک فرد ایده‌آل، در نظر داشتند اما صفت معقول و باملاحظه را نیز ذکر کردند. تاکاهاشی و اورتون (۲۰۰۵) با مروری بر پژوهش‌هایی درباره تفاوت‌های فرهنگی به تمایز تعاریف غربی و تاکید بر دانش تحلیلی و پیچیدگی شناختی در مقایسه با تعاریف ترکیبی شرقی و تأکید بر یکپارچگی شناخت و عاطفه رسیدند. در مقابل، گلوک و بلوک (۲۰۱۱) دریافتند هر دو حالت استنباط تحلیلی و تلفیقی از خردمندی در میان عامه مردم غربی به چشم می‌خورد.

تفاوت‌های فردی در مفاهیم خردمندی به سن، جنسیت، تجربه و تخصص نیز مربوط می‌شوند. ظاهراً تفاوت‌های جنسیتی در مفاهیم خردمندی نسبتاً ناچیز است. در پژوهش گلوک، اشتراسر و بلوک (۲۰۰۹) در

زمستان ۱۳۸۹ و بهار ۱۳۹۰ بودند که در نواحی مختلف شهری اصفهان (با توجه به تقسیم بندی شهرداری) زندگی می کردند. ۳۳۴ شرکت کننده از مشاغل، تحصیلات و گروه های سنی مختلف شهر اصفهان انتخاب شدند. با توجه به متفاوت بودن گروه های سنی، شیوه های نمونه گیری متفاوتی اتخاذ شد. شرکت کنندگان گروه نوجوان (۱۱۳ نفر) به روش نمونه گیری خوشه ای از پایه های تحصیلی دوم و سوم متوسطه انتخاب شدند. گروه نمونه جوان (۱۳۴ نفر) به روش تصادفی ساده از محیط دانشگاه (دانشجویان و کارکنان) و نیز بیرون از دانشگاه انتخاب شدند و انتخاب گروه نمونه میانسال (۸۷ نفر) بر اساس نمونه گیری در دسترس بود.

ابزار سنجش: به منظور انجام پژوهش، پس از مطالعه پیشینه پژوهش بر پایه منابعی نظیر استرنبرگ (۱۹۸۵)، یانگ (۲۰۰۱) و گلوک و بلوک (۲۰۱۱) پرسشنامه مطابق جدول ۱ تنظیم شده و با مطالعه مقدماتی روی ۳۰ نفر و اعمال اصلاحات لازم، از نظر روایی محتوایی و روایی صوری مورد تایید چند متخصص قرار گرفت. پرسشنامه به صورت حضوری به افراد ارائه شد. در این پرسشنامه از افراد خواسته شد بدون هیچ گونه محدودیتی به پرسش های مطرح شده پاسخ دهند.

گروه جوان، کمتر سن را با خردمندی مرتبط می دانند (کلیتون ویرن، ۱۹۸۰). در پژوهش گلوک و بلوک (۲۰۱۱) نسبت افرادی که همدلی و نگرانی برای دیگران را به همان اندازه دانش و تجربه زندگی در مفهوم سازی خردمندی اساسی می دانستند با افزایش سن در اوایل بزرگسالی بیشتر شد.

این پژوهش نیز به عنوان یک پژوهش مقدماتی در صدد است به فهرست اولیه ای از ویژگی های افراد خردمند (و به طور تلویحی خردمندی) دست یافته و از آن برای طراحی سیاهه یا نگرش سنج هایی که در آینده بتوان به صورت دقیق تری درباره نظریه های ضمنی خردمندی در بافت فرهنگی و مذهبی ایران اطلاعاتی به دست آورد استفاده کند. بنابراین، سوال پژوهشی این است: ۱- مقوله های طبقه بندی شده افراد خردمند از نظر عامه مردم چیست؟ ۲- آیا این مقوله ها با توجه به سن و جنسیت متفاوت است؟

روش

روش پژوهش، جامعه آماری و نمونه: این پژوهش بر اساس یک طرح اکتشافی و آمیخته از رویکردهای کیفی و کمی انجام شد تا نظریه های ضمنی افراد درباره ویژگی های افراد خردمند شناسایی و مشخص شود. جامعه هدف این پژوهش کلیه ساکنان شهر اصفهان در

جدول (۱) پرسشنامه باز پاسخ خردمندی

سوال ها

۱. خردمندترین فردی را که می شناسید نام ببرید (صرف نظر از این که او را دیده یا ندیده اید).
۲. دوره ای از زندگی یا واقعه ای را مثال بزنید که این فرد خردمندانه (عقلانه) رفتار کرده است.
۳. توضیح دهید به نظر شما چه عواملی باعث خردمندی (عقل بودن) این فرد شده است.
۴. این فرد چه تأثیری بر زندگی شما داشته است؟
۵. به نظر شما یک فرد خردمند (عقل) چه ویژگی هایی دارد؟ (در قالب صفات، جملات یا عبارات بنویسید)
۶. به نظر شما آیا تحصیلات حوزوی یا دانشگاهی تأثیری در خردمندی (عقلانیت) افراد دارد؟ چگونه؟
۷. به نظر شما بین خردمندی (عقلانیت) و هوش شباهت (ها) یا تفاوت (ها) بی وجود دارد؟

فراوانی افرادی که به هر یک از کدها اشاره کرده بودند، طبقات با فراوانی کمتر از ۵ یا ذکر شده توسط یک نفر حذف شده و دوباره ادغام طبقات با معنای مشترک انجام شد و در نهایت به منظور تحلیل کمی برای هر یک از طبقات کدی تعریف شده و با مراجعه دوباره به دست‌نوشته‌های افراد، کد تعریف شده برای هر طبقه به نوشته‌های آنها اختصاص داده شد. تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم افزار آماری ۲۰spss انجام شد. به این ترتیب که طبقات به عنوان متغیرها تعریف شده و با توجه به اشاره کردن یا نکردن افراد به این طبقات به صورت ۱ و ۰ نمره‌ای به آنها داده شد (فراوانی ۱‌ها به عنوان شاخصی از انتخاب این طبقات بود). خلاصه مراحل ذکر شده در جدول ۲ آمده است.

روش اجرا و تحلیل: قبل از تحلیل داده‌ها هر کدام از دست‌نوشته‌ها جهت آشنا شدن پژوهشگر و دستیاران پژوهشی با داده‌ها و درک کلی آنها چند مرتبه خوانده شدند. سپس دست‌نوشته‌ها مجدداً بررسی و به منظور مشخص شدن کدهای اولیه، به دقت توسط سه دستیار پژوهشگر خوانده شدند. در کدگذاری سطح اول، کلیه صفات، عبارات و جمله‌های توصیفی افراد درباره ویژگی‌های یک فرد خردمند مشخص شدند و فهرستی از صفات/رفتارها تا حد اشباع تهیه شد. در ادامه صفات/رفتارها بر اساس واژگان یا معنای مشابه با هم ادغام شدند. بر اساس پرتکرارترین صفت/رفتار طبقات نام‌گذاری شده و کد اولیه‌ای به آنها اختصاص داده شد. به دلیل تعداد بسیار زیاد طبقات، پس از شمارش

جدول (۲) مراحل تحلیل پرسشنامه‌ها

۱. تهیه فهرستی از صفات/رفتارها تا حد اشباع
۲. ادغام صفات/رفتارها بر اساس فراوانی اشاره شده (مواردی که فقط یک بار ذکر شده بودند در یکی از طبقات مشابه جای گرفتند)
۳. نامگذاری طبقات بر اساس پرتکرارترین صفت/رفتار آن طبقه
۴. شمارش فراوانی افرادی که در هر طبقه از صفات/رفتارها
۵. حذف طبقات با فراوانی کمتر از ۵ یا ذکر شده توسط یک نفر
۶. ادغام صفات/رفتارها بر اساس واژگان یا معنای مشابه
۷. مجدداً ادغام طبقات با معنای مشترک
۸. کدگذاری طبقات به منظور تحلیل کمی
۹. انتقال کدهای یاد شده به دست‌نوشته‌ها

یافته‌ها

سوال ۱، در وهله اول این صفت/رفتارها در کل گروه نمونه با توجه به طبقه‌های ادغام شده در جدول ۳ ارائه شده‌اند.

در پاسخ به سوال‌های پژوهش ابتدا اطلاعات به دست آمده پس از طی مراحل یاد شده در جدول ۲ در ۲۳ صفت/رفتار طبقه‌بندی شدند. با توجه به هدف پژوهش مبنی بر استخراج ویژگی‌های افراد خردمند، در پاسخ به

جدول (۳) صفت/رفتارها در کل گروه نمونه با توجه به طبقه‌های ادغام شده

کد	عنوان طبقه	زیر گروه‌های طبقه	نمونه ای از صفات یاد شده در زیر گروه‌ها
۱	باهوش		زیرک، کنجکاو
۲	مهربان		مهربان، به دیگران کمک می‌کند، دلسوز، خوب
۳	آینده‌نگر	آینده‌نگر، عاقبت‌اندیش	
۴	متفکر	متفکر، منطقی	بافکر، متفکر، با دلیل حرف می‌زند، روشنفکر، جوگیر نبودن
۵	رفتار قاطعانه		شجاع، مبارزه با دشمنان، انتخاب راه توسط خودش، استقلال داشتن، فکر خود را عملی می‌کند، عدم تردید
۶	در نظر گرفتن تمام جوانب	در نظر گرفتن تمام جوانب، تصمیم‌گیری عاقلانه	دیدن هر چیز در جای خود، واقع‌بینی، در نظر گرفتن تمام موقعیت‌ها، موقعیت-شناس، علاوه بر ویژگی‌های ظاهری به ویژگی‌های باطنی هم اهمیت می‌دهد، تصمیم‌گیری درست، زود قضاوت نکردن، انتخاب درست، عکس‌العمل مناسب، ارائه بهترین راه‌حل، اهل تدبیر، رفتار دانشمندانه
۷	عاقل		عاقل است، بلوغ فکری دارد
۸	باایمان	باایمان، تقوا، اصول اخلاقی	با ایمان، الگو برداری از قرآن، دیندار، توکل به خدا دارد، باتقوا، پاک بودن، انجام امور دینی، امانت‌دار، از نفس خود پیروی نمی‌کند
۹	صاحب علم و آگاهی		آگاه به مسائل، بااطلاع، صاحب‌نظر، زیاد مطالعه می‌کند، زیاد می‌نویسد، دانا و عالم، به روز بودن علم، تحصیلات بالا، باسواد، به درس اهمیت می‌دهد
۱۰	خوش اخلاق	خوش اخلاق، اهل احترام به خود و دیگران	خوش رفتار، خنده‌رو، خوش صحبت، اخلاق نیکو، مودب، به توانایی‌های دیگران باور دارد، مورد علاقه دیگران
۱۱	اهل عدالت		عادل
۱۲	اهل دقت و برنامه‌ریزی		باریک‌بین، دقیق، منظم، وقت‌شناس
۱۳	باتجربه	باتجربه، ناصح	باتجربه، استفاده از تجارب دیگران، کاردان، عبرت گرفتن
۱۴	تجلی بیانی (رفتاری) خردمندی		آرامش کلام
۱۵	صبور	صبور، باگذشت	باحوصله، مظلوم، زودرنج نبودن، صبور، مقاوم، آرام، فداکار، فرو بردن خشم
۱۶	صاحب درک و فهم		درک بالا، دارای درک و فهم، بصیرت
۱۷	سکوت		کم‌حرف، شنونده بودن
۱۸	احترام به خود و دیگران	احترام به خود، احترام به دیگران	خود را با دیگران مقایسه نمی‌کند، اندیشه به خود، به دیگران احترام می‌گذارد، توجه به نظرات دیگران
۱۹	راستگو		راستگو
۲۰	اهل مشورت		اهل مشورت است
۲۱	متواضع		
۲۲	پرتلاش		سعی در پیشرفت دارد
۲۳	سرمشق		برای دیگران الگوست، سرمشق دیگران است

از دیدگاه عموم مردم دارای چه ویژگی‌هایی است، از آمار توصیفی بهره گرفته شد. فراوانی و درصد فراوانی طبقه‌های صفات/رفتار محاسبه شده در کل نمونه و

با توجه به سوال پژوهش که از مجموع صفات ارائه شده در کل نمونه کدام طبقه صفات/رفتارها از فراوانی بیشتری برخوردار بودند یا به عبارتی یک فرد خردمند

گروه‌های سنی در جدول ۴ ارائه شده است. (فراوانی و اولویت انتخاب از بیشترین تا کمترین مرتب شده درصد فراوانی‌ها در گروه سنی نوجوان با توجه به است).

جدول (۴) فراوانی و درصد فراوانی طبقه‌های صفات/ رفتار در کل نمونه و به تفکیک گروه‌های سنی

صفات/رفتار (کد)	نوجوان	جوان	میانسال	کل
	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی	درصد فراوانی
همه‌جانبه‌نگر (۶)	۳۷	۳۴/۶	۵۷	۴۵/۲
متفکر و منطقی (۴)	۳۳	۳۰/۸	۲۸	۲۲/۲
باایمان (۸)	۲۸	۲۶/۲	۳۴	۲۷
صاحب علم و دانش (۹)	۲۳	۲۱/۵	۱۴	۱۱/۱
مهربان (۲)	۲۰	۱۸/۷	۱۵	۱۱/۹
عاقل (۷)	۱۶	۱۵	۹	۷/۱
صبور و باگذشت (۱۵)	۱۵	۱۴	۲۸	۲۲/۲
باهوش (۱)	۱۴	۱۳/۱	۱۳	۱۰/۳
آینده‌نگر (۳)	۹	۸/۴	۱۷	۱۳/۵
باتجربه و ناصح (۱۳)	۸	۷/۵	۷	۵/۶
اهل عدالت (۱۱)	۷	۵/۶	۶	۴/۸
اهل احترام به خود و دیگران* (۱۸)	۶	۵/۶	۲۳	۱۸/۳
خوش اخلاق (۱۰)	۵	۴/۷	۶	۴/۸
راستگو (۱۹)	۵	۴/۷	۵	۴
رفتار قاطعانه (۵)	۴	۳/۷	۱۰	۷/۹
دقیق و اهل برنامه‌ریزی (۱۲)	۴	۳/۷	۱۳	۱۰/۳
صاحب درک و فهم (۱۶)	۴	۳/۷	۶	۴/۸
سکوت (۱۷)	۴	۳/۷	۷	۵/۶
اهل مشورت (۲۰)	۴	۳/۷	۳	۲/۴
پرتلاش (۲۲)	۳	۲/۸	۱۰	۷/۹
رفتار بیانی (۱۴)	۲	۱/۹	۱	۰/۸
متواضع (۲۱)	۲	۱/۹	۳	۲/۴
سرمشق دیگران (۲۳)	۲	۱/۹	۳	۲/۴

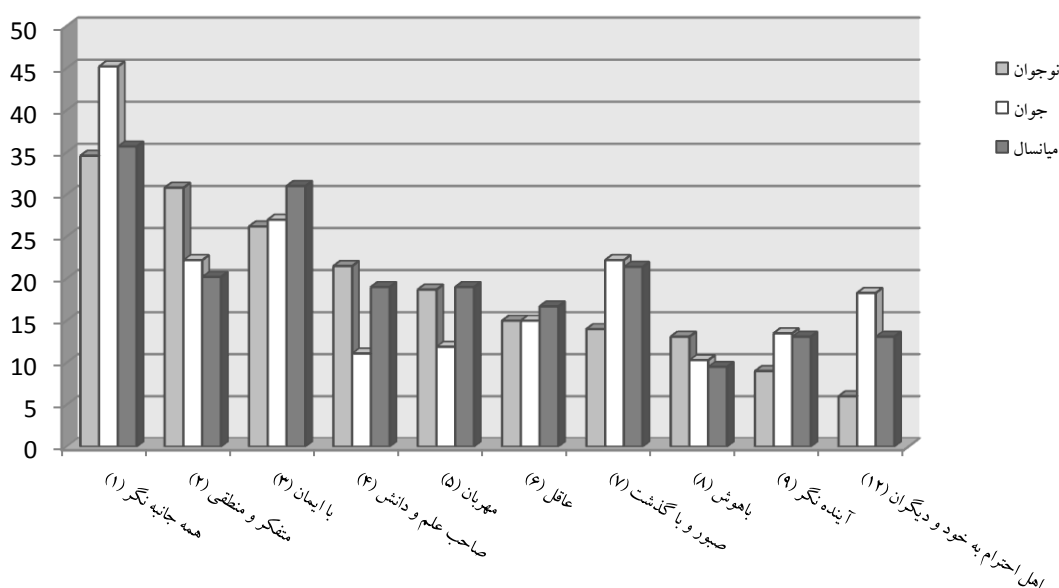
* $p < 0.01$

ها در کل نمونه این ترتیب را به خود اختصاص دادند: (۱) همه‌جانبه‌نگر (۲) باایمان (۳) متفکر و منطقی (۴) صبور و باگذشت (۵) صاحب علم و دانش (۶) مهربان (۷) اهل احترام به خود و دیگران (۸) عاقل (۹) آینده‌نگر و (۱۰) باهوش.

طبق اطلاعات جدول ۴ بیشترین فراوانی و درصد فراوانی در کل نمونه مربوط به ویژگی همه‌جانبه‌نگری است که ۳۹/۱ درصد است. با توجه به تعداد طبقات، طبقه صفات/ رفتارهایی که در ۱۰ درصد پایین فراوانی‌ها و درصد فراوانی‌ها بودند حذف شدند. بنابراین فراوانی و درصد فراوانی طبقات صفات/ رفتار

(۷) مهربان (۸) صاحب علم و دانش و (۹) باهوش و در گروه میانسال (۱) همه‌جانبه‌نگر (۲) باایمان (۳) صبور و باگذشت (۴) متفکر و منطقی (۵) صاحب علم و دانش و (۶) مهربان (۷) عاقل (۸) آینده‌نگر (۹) اهل احترام به خود و دیگران بود. علاوه بر این، به منظور نمایش بهتر عملکرد شرکت کنندگان، درصد فراوانی صفات/ رفتارها با توجه به گروه‌های سنی در شکل ۱ رسم شده است.

همانطور که در جدول ۵ نشان داده شده است در گروه سنی نوجوان به ترتیب صفات/ رفتارهای (۱) همه‌جانبه‌نگر (۲) متفکر و منطقی (۳) باایمان (۴) صاحب علم و دانش (۵) مهربان (۶) عاقل (۷) صبور و باگذشت و (۸) باهوش از بیشترین فراوانی و درصد فراوانی برخوردارند؛ درحالی‌که این ترتیب در گروه جوان (۱) همه‌جانبه‌نگر (۲) باایمان (۳) متفکر و منطقی (۴) صبور و باگذشت (۵) اهل احترام به خود و دیگران (۶) آینده‌نگر



شکل (۱) درصد فراوانی صفات/رفتارها در گروه‌های سنی

رفتارهای محاسبه شده در بین مردان و زنان در جدول ۵ ارائه شده است. (فراوانی و درصد فراوانی‌ها در مردان با توجه به اولویت انتخاب از بیشترین تا کمترین مرتب شده است).

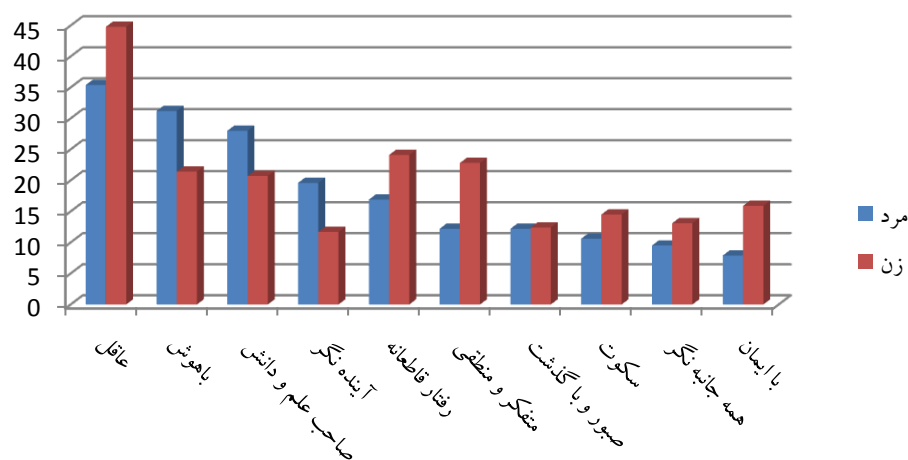
علاوه بر این به منظور نمایش بهتر عملکرد شرکت‌کنندگان، درصد فراوانی صفات/ رفتارها با توجه به جنسیت در شکل ۲ رسم شده است.

علاوه بر این، در پاسخ به سوال ۲ و به منظور بررسی تفاوت میان گروه‌های سنی در فراوانی انتخاب طبقات صفات/ رفتارها از آزمون خی دو استفاده شد. یافته‌ها نشان داد تنها تفاوت معنادار مربوط به صفت/ رفتار اهل احترام به خود و دیگران است ($P < 0/01$). به عبارت دیگر، فراوانی صفت احترام به خود در جوانان به طور معناداری بیش از نوجوانان و میانسالان بود (جدول ۴). در ادامه برای بررسی تفاوت دیدگاه‌های بین دو گروه جنسیتی فراوانی و درصد فراوانی طبقه‌های صفات/

جدول (۵) فراوانی و درصد فراوانی طبقه‌های صفات/ رفتار در کل نمونه و به تفکیک جنسیت

صفت/ رفتار	مرد		زن	
	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی	درصد فراوانی
عاقل (۶)	۶۷	۳۵/۴	۶۵	۴۴/۸
باهوش (۸)*	۵۹	۳۱/۲	۳۱	۲۱/۴
صاحب علم و دانش (۴)	۵۳	۲۸	۳۰	۲۰/۷
آینده نگر (۹)*	۳۷	۱۹/۶	۱۷	۱۱/۷
رفتار قاطعانه (۱۵)	۳۲	۱۶/۹	۳۵	۲۴/۱
متفکر و منطقی (۲)*	۲۳	۱۲/۲	۳۳	۲۲/۸
صبور و با گذشت (۷)	۲۳	۱۲/۲	۱۸	۱۲/۴
سکوت (۱۸)	۲۰	۱۰/۶	۲۱	۱۴/۵
همه جانبه نگر (۱)	۱۸	۹/۵	۱۹	۱۳/۱
با ایمان (۳)*	۱۵	۷/۹	۲۳	۱۵/۹
اهل عدالت (۱۱)*	۱۵	۷/۹	۴	۲/۸
اهل احترام به خود و دیگران (۱۲)	۱۱	۵/۸	۱۰	۶/۹
با تجربه و ناصح (۱۰)	۱۱	۵/۸	۶	۴/۱
مهربان (۵)	۱۰	۵/۳	۱۱	۷/۶
خوش اخلاق (۱۳)	۹	۴/۸	۱۴	۹/۷
متواضع (۲۲)	۹	۴/۸	۶	۴/۱
اهل مشورت (۱۹)	۸	۴/۲	۴	۳/۴
پرتلاش (۲۰)	۶	۳/۲	۴	۲/۸
دقیق و اهل برنامه ریزی (۱۶)	۶	۳/۲	۹	۶/۲
صاحب درک و فهم (۱۷)*	۳	۱/۶	۱۴	۹/۷
سرمشق دیگران (۲۳)	۳	۱/۶	۳	۲/۱
رفتار بیانی (۲۱)	۳	۱/۶	۶	۲/۸
راستگو (۱۴)	۱	۰/۵	۷	۴/۸

* p<0/05



شکل (۲) درصد فراوانی صفات/ رفتارها با توجه به جنسیت

نظریه‌های نظریه‌پردازان نیز مفید باشد و یا حتی تنوع در این مفاهیم به پژوهشگران در ارائه الگویی انعطاف‌پذیر از خردمندی - که اجزای مختلفی را در خود جای دهد - کمک کننده باشد (گلوک و بلوک، ۲۰۱۱). پژوهش‌های پیشین که به بررسی نظریه‌های ضمنی درباره خردمندی و افراد خردمند پرداخته‌اند نه تنها به عناصر اساسی از خردمندی رسیده‌اند (آردلت، ۲۰۰۰؛ کلیتون و بیرن، ۱۹۸۰) بلکه به مواردی از تنوع نیز دست یافته‌اند (بلوک و گلوک، ۲۰۰۵). عناصر به دست آمده به طور معمول عناصر شناختی (درک شرایط انسانی و داشتن دانش و تجربه درباره زندگی)، تأملی (تمایل و توانایی برای بررسی متفکرانه مسائل از جمله خود فرد) و عاطفی (شفقت و خیرخواهی) هستند (گلوک و بلوک، ۲۰۱۱).

از آن جایی که در این پژوهش قصد بر این نبود که طبقه‌بندی صفات/رفتارها مبتنی بر یافته‌های قبلی نظریه‌های ضمنی و از پیش تعریف شده باشد، از محدود کردن طبقات اجتناب شده و تا جایی که امکان داشت از پراکندگی پاسخ‌های شرکت‌کنندگان استقبال شد. در این پژوهش سعی شده است با هدف ایجاد سیاهه یا نگرش‌سنج، بدون مطرح کردن انتظاراتی برگرفته از یافته‌های پژوهش‌های قبلی صرفاً پژوهشی اکتشافی انجام شود.

همه‌جانبه‌نگری، ایمان، تفکر و منطق، صبر و گذشت، علم و دانش، مهربانی، احترام به خود و دیگران، عقلانیت، آینده‌نگری و هوش عناصری بودند که به ترتیب یاد شده صفات مرتبط با آنها به افراد خردمند نسبت داده شد و البته این ترتیب با تفاوت جایگاه‌های ترجیح در گروه‌های سنی مختلف نیز به دست آمد. در هر سه گروه سنی اولین صفت/رفتار اشاره شده برای یک فرد خردمند همه‌جانبه‌نگری بود.

طبق اطلاعات جدول ۵ بیشترین فراوانی و درصد فراوانی در مردان و زنان مربوط به صفت عاقل به ترتیب ۳۵/۴ و ۴۴/۸ درصد است. همانطور که در جدول ۵ نشان داده شده است، در گروه مردان به ترتیب صفات/رفتارهای (۱) عاقل (۲) باهوش (۳) صاحب علم و دانش (۴) آینده‌نگر (۵) رفتار قاطعانه (۶) متفکر و منطقی (۷) سکوت (۸) همه‌جانبه‌نگر (۹) باایمان از بیشترین فراوانی و درصد فراوانی برخوردارند؛ درحالی‌که این ترتیب در گروه زنان (۱) عاقل (۲) رفتار قاطعانه (۳) متفکر و منطقی (۴) باهوش (۵) صاحب علم و دانش (۶) باایمان (۷) سکوت (۸) همه‌جانبه‌نگر و (۹) صبور و باگذشت و (۱۰) آینده‌نگر بود.

علاوه بر این، به منظور بررسی تفاوت میان مردان و زنان در فراوانی انتخاب طبقات صفات/رفتارها از آزمون خی دو استفاده شد. همانطور که در جدول ۵ آمده است یافته‌ها نشان داد تفاوت‌های معنادار مربوط به صفات/رفتارهای باایمان، باهوش، آینده‌نگر، متفکر و منطقی، اهل عدالت و صاحب درک و فهم است ($P < 0/05$). به عبارت دیگر، تعداد زنانی که به صفات/رفتارهای باایمان، متفکر و منطقی و صاحب درک و فهم اشاره داشتند بیشتر از مردان بود. تعداد مردان نیز در صفات/رفتارهای باهوش، آینده‌نگر و اهل عدالت بیشتر بود.

بحث

پس از گذشت بیش از سی سال بررسی و پژوهش، تعاریف پژوهشگران از خردمندی در برخی از عناصر همگرا بوده اما هنوز در عناصر تشکیل‌دهنده خردمندی اختلاف نظر وجود دارد (استودینگر و گلوک، ۲۰۱۱). وجود مفاهیم مشترکی که افراد عادی در تعریف خردمندی و افراد خردمند دارند شاید در هدایت

مطرح است (هنگ و تام، ۲۰۰۹)؛ در واقع عملی کردن آنچه که آموخته‌اند. بسیاری از پژوهش‌ها نیز تفاوت هوش عملی را از سایر جنبه‌ها و مفاهیم هوش از جمله هوش مرتبط با مسائل آموزشی نشان داده‌اند (برای مثال کیانکیولو و همکاران، ۲۰۰۶ ص ۲۳۶ به نقل از بهرامی، یوسفی و آتش پور، ۱۳۸۸؛ گینگورکو، مایر، لیکاکا، مهات، یانز و استرنبرگ، ۲۰۰۴؛ استرنبرگ، نوکس، گایسلر، پرینس، اکاتکا، بانلدی و گرینگورنکو، ۲۰۰۱ را ببینید). گذشته از صفت عاقل که در هر دو جنسیت از فراوانی بالایی برخوردار بود - در زنان بیشتر - مردان به صفت با هوش و آینده‌نگری اهمیت بیشتری دادند اما در گروه زنان رفتار قاطعانه بسیار اهمیت بالایی داشت و صفت آینده‌نگری درصد بسیار پائینی را به خود اختصاص داد. این یافته تا حدودی مشابه یافته‌های پژوهش گلوک، اشتراسر و بلوک (۲۰۰۹) است که هوش برای مردان دارای اهمیت بیشتری است. ظاهراً مسئله این است که تعاریف افراد از خردمندی و فرد خردمند با توجه به جنسیت متفاوت نیست؛ اما با توجه به بافت‌های متفاوتی که تجربه می‌کنند حیطه‌هایی که خردمندی در زندگی واقعی آنها جلوه می‌کند متفاوت است (گلوک، اشتراسر و بلوک، ۲۰۰۹). به همین دلیل است که برای زنان در این نمونه پژوهشی رفتار قاطعانه و در نظر داشتن آینده برای یک فرد خردمند مهمتر قلمداد شده است.

برای اغلب افراد این پژوهش (تقریباً در همه گروه‌های سنی و جنسیتی) نمونه یک فرد خردمند کسی است که همه‌جانبه‌نگر، متفکر و منطقی، اهل دانش و آینده‌نگر است. این فرد در عین حال صبور، باگذشت، مهربان، بوده و به خود و دیگران احترام می‌گذارد؛ چنین فردی با انجام اموری که به نوعی به دین مربوط است به عنوان فردی با ایمان یاد

دیدن هر چیز در جای خود، در نظر گرفتن تمام موقعیت‌ها و اهمیت قائل شدن برای ویژگی‌های باطنی علاوه بر ویژگی‌های ظاهری مجموعه مولفه‌هایی بود که در کنار تصمیم‌گیری درست، زود قضاوت نکردن، عکس‌العمل مناسب، ارائه بهترین راه حل و اشاراتی از این دست این طبقه صفت/رفتار را تشکیل داده است. الگو برداری و توجه به اموری که به نوعی مبنای دینی یا اخلاقی دارد نیز جزء مواردی است که در هر سه گروه سنی به آن اشاره شده است. نکته جالب دیگر در یافته‌ها اشاره به صفت صبوری است که با افزایش سن از جایگاه هفتم در گروه نوجوان به جایگاه چهارم در گروه جوان و سوم در گروه میانسال تغییر کرده است. صفت آینده‌نگری نیز جزء صفاتی است که در مجموعه صفات اشاره شده گروه نوجوان قرار ندارد ولی در دو گروه دیگر مشاهده می‌شود. آنچه که در هر سه گروه سنی مشهود بود اینکه هوش و اشاره دقیق به صفت باهوش که یک طبقه جداگانه را به خود اختصاص داده (صرف نظر از صفات یا رفتارهایی که جزئی از هوش یا نمادی از هوش تلقی می‌شوند) در مجموعه ویژگی‌های مرجح اول (۷ ویژگی اول) قرار ندارد. جیسون و همکاران (۲۰۰۱) در مرحله اول پژوهش خود نیز به این نتیجه رسیدند که صرفاً کیفیت هوش نیست که با خردمندی رابطه دارد بلکه نحوه استفاده از آن است که به خردمندی مرتبط است و در واقع توانایی حل مسائل و کمک به دیگران ویژگی مهم هوش مرتبط با خردمندی است. مشابه آنچه که در مفهوم هوش عملی استرنبرگ (b ۱۹۹۶) در بخشی از نظریه بافتی هوش سه گانه و اخیراً هوش موفق مطرح شده است، هوش عملی سازه‌ای است که تا حدودی از هوش مدرسه‌ای یا آموزشی مستقل است. در این نوع هوش دانش ضمنی به عنوان هسته اصلی هوش عملی

علیرغم محدودیت‌هایی که این پژوهش دارد بر اساس صفات/رفتارهایی که از این پژوهش استخراج شده است می‌توان به طور مقدماتی نخست به بررسی مفهوم خردمندی در نمونه ایرانی پرداخت و دوم به تأثیر تجارب زندگی در دوره‌های مختلف زندگی در فهم این مفهوم نیز دقت کرد. بررسی‌های تاریخی و مذهبی بیشتری لازم است تا به روند تحولی و شکل‌گیری مفهوم خردمندی در میان ایرانیان لازم است. البته ناگفته نماند که با توجه به محدودیت در شیوه نمونه‌گیری و نمونه پژوهشی در تعمیم یافته‌ها به جامعه ایرانی باید احتیاط کرد. همانطور که در جدول ۱ آمده است در این پژوهش سوال‌های دیگری نیز مطرح شده بود که مجال ارائه آنها در این مقاله نبود و در گزارش‌های آتی منتشر خواهد شد.

منابع

بهرامی، ص.، یوسفی، ع. ر. و آتش‌پور، س. ح. (۱۳۸۸). تأثیر آموزش هوش عملی بر اضطراب و تمرکز دانش‌آموزان دختر پایه سوم راهنمایی. *دانش و پژوهش در علوم تربیتی برنامه ریزی درسی*، ۲۲، ۱۷۰-۱۵۷.

- Aldwin, C. (2009). Gender and wisdom: A brief overview. *Research in Human Development*, 6, 1-8.
- Ardelt, M. (2000). Intellectual versus wisdom-related knowledge: The case for a different kind of learning in the later years of life. *Educational Gerontology*, 26, 771-789.
- Ardelt, M. (2009). How similar are wise men and women? A comparison across two age cohorts. *Research in Human Development*, 6, 9-26.
- Baltes, P. B., & Staudinger, U. M. (1993). The search for a psychology of wisdom. *Current Directions in Psychological Science*, 2, 75-80.
- Bluck, S., & Gluck, J. (2004). Making things better and learning a lesson: Experiencing

می‌شود. این مصادیق نمونه شامل عناصر شناختی، عاطفی و تأملی است. علاوه بر این شامل حیطه‌های درون فردی، بین فردی و فرافردی نیز هست. در پژوهش استرنبرگ (۱۹۸۶) و کلیتون (۲۰۰۰) عمده اجزای به دست آمده جنبه شناختی دارند و این در حالی است که در پژوهش هالیدی و چندلر (۱۹۸۶) و چن و همکاران (۲۰۱۴) اجزای عاطفی هم در کنار اجزای شناختی به چشم می‌خورد. تاکاهاشی و بردیا (۲۰۰۰) در پژوهش خود به صفت شهودی بودن دست یافتند که جنبه تأملی را نیز به اجزای به دست آمده برای مفهوم خردمندی و ویژگی‌های افراد خردمند می‌افزاید. جیسون و همکاران (۲۰۰۱) هر سه جنبه را در پژوهش خود به دست آورد تا جایی که در پژوهش او به جنبه‌های معنوی نظیر درستی و یگانگی با خداوند نیز اشاره شده بود. به نظر می‌رسد اجزای طبقه‌بندی شده یافته‌های این پژوهش نیز مشابه پژوهش‌های پیشین باشد به عنوان مثال اجزای شناختی مشابه پژوهش کلیتون و بیرن (۱۹۸۰) یا توجه به امور معنوی مشابه پژوهش جیسون و همکاران (۲۰۰۱) است.

پژوهشگران اجزای شناسایی شده در بررسی‌های ضمنی را با اسامی متفاوتی نام‌گذاری کرده‌اند، هر چند ظاهراً محتوای واقعی آنها کاملاً مشابه است. مفاهیم مردم از خردمندی با بافت زندگی فعلی و وظایف تحولی آنها مرتبط است (گلوک و همکاران، ۲۰۰۵). جوانی به طور معمول یک مرحله از تغییرات مهم در زندگی است، از جمله شروع کار، روابط، و گاهی اوقات یک خانواده (گلوک و بلوک، ۲۰۰۷) و استدلال در مورد این تجربیات (سینگر و بلوک، ۲۰۰۱) ممکن است در به رسمیت شناختن اجزای مختلف تعریف خردمندی و خردمند نقش مهمی داشته باشد.

- development: Cognitive and integrative views. *The Journals of Gerontology. Series B, Psychological Sciences and Social Sciences*, 66(3), 321-324.
- Glück, J., Bischof, B., & Siebenhüner, L. (2012). "Knows what is good and bad," "Can teach you things," "Does lots of crosswords:" Children's knowledge about wisdom. *European Journal of Developmental Psychology*, 9, 582-598.
- Grigorenko, E. L., Meier, E., Lipka, L., Mohat, G., Evelyn, Y., & Sternberga, R. J. (2004). Academic and practical intelligence: A case study of the Yup'ik in Alaska. *Learning and Individual Differences*, 14(4), 183-207.
- Heng, M. A., & Tam, K. Y. (2009). *Practical intelligence and wisdom in gifted education*. In L. V. Shavinina (Ed.), *International handbook on giftedness* (pp. 1157-1172). Netherland: Springer.
- Holliday, S. G., & Chandler, M. J. (1986). *Wisdom: Exploration in adult competence*. New York: Karger.
- Jason, L. A., Reichler, A., King, C., Madsen, D., Camacho, J., & Marchese, W. (2001). The measurement of wisdom: A preliminary effort. *Journal of Community Psychology*, 29, 585-598.
- Kramer, D. (1990). Conceptualizing wisdom: The primacy of affect-cognition relations. In R. J. Sternberg (Ed.), *Wisdom: Its nature, origins, and development* (pp. 279-313). Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Labouvie-Vief, G. (1990). *Wisdom as integrated thought: Historical and developmental perspectives*. In R. J. Sternberg (Ed.), *Wisdom: Its nature, origins, and development* (pp. 52-83). Cambridge, MA: Cambridge University Press.
- Levitt, H. M. (1999). The development of wisdom: An analysis of Tibetan Buddhist experience. *Journal of Humanistic Psychology*, 39(2), 86-105.
- Meacham, J. A. (1990). *The loss of wisdom*. In R. J. Strenberg (Ed.), *Wisdom: Its nature, origins, and development* (pp. 181-212). Cambridge: Cambridge University Press.
- Montgomery, A., Barber, C., & McKee, P. (2002). A phenomenological study of wisdom in later life. *International Journal of Wisdom across the lifespan. Journal of Personality*, 72, 543-572.
- Bluck, S., & Glück, J. (2005). *From the inside out: People's implicit theories of wisdom*. In R. J. Sternberg & J. Jordan (Eds.), *A handbook of wisdom: Psychological perspectives* (pp. 84-109). New York: Cambridge University Press.
- Chen, L. M., W, P. J., Cheng, Y. Y., & Hsueh, H. I. (2014). Educators' implicit perspectives on wisdom: A comparison between interpersonal and intrapersonal perspectives. *International Journal of Psychology*, 49(6), 425-433.
- Clayton, V., & Birren, J. E. (1980). *The development of wisdom across the lifespan: A reexamination of an ancient topic*. In P. B. Baltes & O. G. Brim (Eds.), *Life-span development and behavior* (pp. 103-135). New York: Academic Press.
- Dahlsgaard, K., Peterson, C., & Seligman, M. E. P. (2005). Shared virtue: The convergence of valued human strengths across culture and history. *Review in General Psychology*, 9, 203-213.
- Denney, N.W., Dew, J., & Kroupa, S. (1995). Perceptions of wisdom: What is wisdom and who has it? *Journal of Adult Development*, 2, 37-47.
- Erikson, E. (1959). *Identity and the life cycle*. New York: International University Press.
- Freya, D. K., & Baltes, P. B. (1990). *Toward a neofunctionalist conception of adult intellectual development: Wisdom as a prototypical case of intellectual growth*. In C. N. Alexander & E. J. Langer (Eds.), *Higher stages of human development: Perspectives on adult growth* (pp. 54-78). New York: Oxford University Press.
- Glück, J., Bluck, S., Baron, S., & McAdams, D. P. (2005). The wisdom of experience: Autobiographical narrative across adulthood. *International Journal of Behavioral Development*, 29, 197-208.
- Glück, J., & Bluck, S. (2007). Looking back across the lifespan: A life story account of the reminiscence bump. *Memory and Cognition*, 35, 1928-1939.
- Glück, J., Strasser, I., & Bluck, S. (2009). Gender differences in implicit theories of wisdom. *Research of Human Development*, 6, 27-44.
- Glück, J., & Bluck, S. (2011). Laypeople's conceptions of wisdom and its

- growing field. *Annual Review of Psychology*, 62, 215-241.
- Sternberg, R. J. (1985). Implicit theories of intelligence, creativity, and wisdom. *Journal of Personality and Social Psychology*, 49, 607-627.
- Strenberg, R. J. (1986). Intelligence, wisdom, and creativity: Three is better than one. *Educational Psychologist*, 21(3), 175-190.
- Sternberg, R. J. (1996). *Successful intelligence*. New York: Simon & Schuster.
- Sternberg, R. J. (1998). A balance theory of wisdom. *Review of General Psychology*, 2, 347-365.
- Strenberg, R. J., & Lubart, T. I. (2001). *Wisdom and creativity*. In J. E. Birren & K. Schia (Eds.), *Handbook of the psychology of aging* (pp. 500-511). United States of America: Academic Press.
- Sternberg, R. J., Nokes, C., Geissler, P. W., Prince, R., Okatchae, F., Bundy, D. A., & Grigorenko, E. L. (2001). The relationship between academic and practical intelligence: A case study in Kenya. *Intelligence*, 29(5), 401-418.
- Takahashi, M., & Bordia, P. (2000). Concept of wisdom: A cross-cultural comparison. *International Journal of Psychology*, 35(1), 1-9.
- Takahashi, M., & Overton, W. F. (2002). Wisdom: A culturally inclusive developmental perspective. *International Journal of Behavior and Development*, 26, 269-277.
- Takahashi, M., & Overton, W. F. (2005). *Cultural foundations of wisdom: An integrated developmental approach*. In R. J. Sternberg & J. Jordan (Eds.), *A handbook of wisdom: Psychological perspectives* (pp. 32-60). Cambridge: Cambridge University Press.
- Yang, S.Y. (2001). Conceptions of wisdom among Taiwanese Chinese. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 32, 662-680.
- of Aging and Human Development*, 52, 139-157. New York: Academic Press.
- Orwoll, L., & Perlmutter, M. (1990). *The study of wise person: Integrating a personality perspective*. In R. J. Strenberg (Ed.), *Wisdom: Its nature, origins, and development*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Orwoll, L., & Achenbaum, W. A. (1993). Gender and the development of wisdom. *Human Development*, 36, 274-296.
- Oser, F. K., Schenker, C., & Spychiger, M. (1999). Wisdom: an action-oriented approach. In K. H. Reich, F. K. Oser, & W. G. Scarlett (Eds.), *Psychological studies on spiritual and religious development* (pp. 85-109). Lengerich: Pabst.
- Paulhus, D. L., Wehr, P., Harms, P. D., & Strasser, D. I. (2002). Use of exemplar surveys to reveal implicit types of intelligence. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 28, 1051-1062.
- Rosing, I. (2005). *Weisheit: Meterware, maßschneiderung, missbrauch [Wisdom: Yard ware, customized ware, abuse]*. Kroning: Asanger Verlag.
- Simonton, D. K. (1990). *Creativity and wisdom in aging*. In J. E. Birren & K.W. Schaie (Eds.), *Handbook of the psychology of aging* (3th ed.).
- Singer, J. A., & Bluck, S. (2001). New perspectives on autobiographical memory: The integration of narrative processing and autobiographical reasoning. *Review of General Psychology*, 5, 91-99.
- Sowarka, D. (1989). Weisheit und Weise personen: Common-sense-konzepte "alterer menschen [Wisdom and wise persons: Common-sense views from elderly people]. *Zeitschrift fur Entwicklungspsychologie Und Padagogische Psychologie*, 21, 87-109.
- Staudinger, M. U., & Gluck, J. (2011). Psychological wisdom research: Commonalities and differences in a